

به نام خداوند بخشنده و مهربان

فرهنگ اشارات صریح و کنایی به احادیث در مثنوی معنوی

مریم جیرانی

انتشارات تیرگان

سروش‌نامه: جیرانی، مریم
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ اشارات صریح و کنایی به احادیث در مثنوی

معنوی/مریم جیرانی
مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۲۰۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: قیفا
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. مثنوی - احادیث
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. مثنوی - قرآن
موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر

رده یابی: مگره: ۱۳۹۵ ف.ج/۱ PIR۵۳۰۱

زمانه ی دیوبند: ۸۶۱/۳

شماره کتابخانه: ۴۳۰۸۵۹۳



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۷۱۸۵-۱۱۴، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵ و ۰۹۱۲۴۱۱۱۵۱۲

Email: tati@tirganpub.com / www.tirganpub.ir

فرهنگ اشارات صریح و کنایی به احادیث

در مثنوی معنوی

مؤلف: مریم جیرانی

طراح جلد: مریم میرحسینی مطلق

لیتوگرافی: صدف • چاپ‌خانه صدف • صحافی: صدف

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۵ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شماره نشر: ۴۱۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۲۰۱-۲

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه/ ۷

فصل اول «اشارات کنایی به احادیث» / ۲۰

آب / ۲۰

آزمایش / ۲۰

ایس / ۲۲

احسان / ۲۲

اصحاب / ۲۴

انسان / ۲۶

بدعت / ۲۸

بلا و سختی / ۲۸

بهشت و جهنم / ۳۰

پیامبر اکرم (ص) / ۳۲

پیر و مرشد / ۳۵

ترس / ۳۵

توکل / ۳۶

توصیه به صفات اخلاقی / ۳۷

جهل / ۳۹

چشم زخم / ۴۰

حضرت علی (ع) / ۴۰

حقیقت بینی / ۴۱

حلال و حرام / ۴۱

خداوند و صفاتش / ۴۲

درد و درمان / ۴۷

۴ فرهنگ اشارات صریح و کنایی به احادیث در مثنوی

دعا و نیایش / ۴۷

دل / ۵۰

دنیا / ۵۱

دوراندیشی / ۵۴

دوست / ۵۵

روح / ۵۵

زکات / ۵۶

سحر / ۵۶

سنن / ۵۷

شهرت و ثمنانی / ۵۷

شهید / ۵۸

صدقه و بخشیدن مال / ۵۸

عبرت گیری / ۶۱

عزلت و گوشه گیری / ۶۲

عشق / ۶۲

عقل / ۶۳

علم / ۶۴

فراق و جدایی / ۶۶

فقر / ۶۷

قرآن / ۶۷

قضاوت / ۶۸

قضا و قدر / ۶۸

گناه و بخشایش گناه /

لعنت خدا / ۷۲

مال / ۷۳

مدح/ ۷۴

مرگ/ ۷۴

نفس/ ۷۸

نماز/ ۷۹

والی و حاکم/ ۸۰

وعدت و تفرقه/ ۸۱

رجوع/ ۸۲

رست/ ۸۲

ویژگی های انسان مؤمن/ ۸۳

یتیم/ ۸۷

فصل دوم «اشارات صریح به احادیث»/ ۸۷

اصحاب و امت پیامبر/ ۸۷

انسان/ ۸۸

بهار/ ۸۸

بهشت و جهنم/ ۸۹

پیامبر اکرم(ص)/ ۹۱

پیر و مرشد/ ۹۴

ترس و حرص/ ۹۴

توصیه به صفات پسندیده/ ۹۵

خداوند و صفاتش/ ۱۰۰

درد و درمان/ ۱۰۱

دعا و نیایش/ ۱۰۱

دل/ ۱۰۳

دنیا/ ۱۰۴

دوراندیشی و عبرت گیری/ ۱۰۵

۶ فرهنگ اشارات صریح و کنایه به احادیث در مثنوی

دین/ ۱۰۶

سخن/ ۱۰۶

طعام/ ۱۰۷

عزالت و گوشه نشینی/ ۱۰۸

عشق/ ۱۰۸

فران و جدایی/ ۱۰۸

قرآن/ ۱۰۹

قضای عمر/ ۱۰۹

قیامت/ ۱۱۰

کفر و ایمان/ ۱۱۰

گناه و بخشش آن/ ۱۱۱

مال/ ۱۱۳

مرگ/ ۱۱۳

معراج/ ۱۱۳

نفس/ ۱۱۴

نماز/ ۱۱۵

ویژگی های انسان مؤمن/ ۱۱۶

یاری و رحمت الهی/ ۱۲۱

مقدمه

«مثنوی از نمونه‌های آشکار «جودبی علت و بی رشوت» خدای وهاب است که از سر «محض مهر و دادوری و رحمت» بر زمینیان فرو ریخته است و از همه بهره‌مندتر و منعم‌تر، پارسی زبانند که این گنج شایگان را چنین رایگان به دست آورده‌اند و حیات معنوی شان را با آن طراوت و حلاوتی بیشتر داده‌اند.»^۱

آسان مثنوی پر است از ستاره‌های کوچک و بزرگ، ستاره‌هایی از آیات الهی که روشنی گرفته‌اند و ستاره‌هایی از کلام معصومان، متورند. گاهی عین کلام الهی است که می‌درخشد و گاهی این کلام از مطاوی سخن جلوه‌گر است.

«در گفتگوی ما با مثنوی، نباید فراموش کرد که مولانا علاوه بر مباحث فقه و علوم دینی و فانی و تاریخی و جز آنکه پدرش «بهاء ولد» دانشمند یگانه بلخ در فقه و تفسیر و احکام شرع او را آموخته بود- با ادب عرب و آثار شاعران و نویسندگان زبان فارسی نیز آشنائی کافی داشته و از سرمایه ادبی فراوانی برخوردار بوده است.»^۲ تأثیر رودکی، شاهنامه فردوسی، دیوان انوری و قنایید خاقانی و بسیاری از شاعران پیش از مولانا را بر مثنوی می‌بینیم. لیکن کاملاً مشخص است که شدت اثر گذاری برخی از این مأخذ بیش از دیگر مأخذ است. «مثلاً بدون تردید، قرآن نخستین مأخذ مولانا است.»^۳ به گونه‌ای که جای جای کتاب مثنوی از اشارات مستقیم به شکل تضمین و انبساط و اشارات غیر مستقیم به شکل تلمیح و الهام لبریز می‌شود و به حدی می‌رسد که حتی ظاهر آن را نیز شبیه قرآن می‌نماید. بسیاری این تلمیحات و تضمین‌ها و اشارت‌ها به قدری زیبا و پیام‌آور است که هر خواننده‌ای را به شگفت و می‌دارد و خود جزء یکی از ویژگیهای اصلی سبک او شمرده می‌شود.

«سبک و ساختار تو در تو و خوشه - خوشه و گسسته نمای ظاهری (و

۱. دکتر سروش، عبدالکریم، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۱۵

۲. زرین کوب، عبدالحسین، نگ. سرتی، ص ۲۴۰ به بعد

۳. استعلامی، محمد، شرح مثنوی، ص ۷۷

پیوسته باطنی) مثنوی هم متأثر از شیوه و شکل و زبان و بیان و سبک و سیاق قرآن است.^۱ لیکن «در ورای این ظاهر پریشان وحدتی وجود دارد که بیش از آن که دریافتنی باشد، حس کردنی است.»^۲

مولانا در مثنوی همانند قرآن، گاهی برای بیان یک مفهوم عرفانی به تمثیل روی می آورد و داستانهایی را برای بیان آن مفهوم آغاز می کند لیکن به دلیل ازدحام و تراکم معانی عمیق و دقیق در ذهن ناآرامش، در خلال داستانها مجذوب نکات دیگر می شود و به طرح آن می پردازد، به گونه ای که گاهی داستان در داستان به شیوه هزار و یکشب می شود. لیکن در اکثر این بیتها- ضمن آن که آن نکته ها برای هدفی خاص مطرح می شود، اشارتی به آیه یا حدیث به شکل صریح یا کنایی دیده می شود و این داستان است بر در آمیختن این آیه ها و حدیث ها با فکر و ذهن او.

گاهی به اخذ کلمه یا عبارتی از قرآن یا حدیث می پردازد، به عنوان مثال:

از کمال حزم و سوء الظن خویش نی ز نقض و بد دلی و ضعف کیش^۳

که اشاره است به حدیث: «الحزم سؤال الظن» نهانه دور اندیشی بدبینی و سوء ظن داشتن است.»

یا

صبغه الله هست رنگ خم او بیسها رنگ گردد اندرو^۴

که اقتباسی است از آیه ۱۳۸ سوره بقره: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ. خوشا نگارگری الهی و چه کسی نگارگر تر از الله صِبْغَةُ»

۴ خرمساهی، بهاء الدین، قرآن و مثنوی، پیگفتار ص ۱۱

۵ دکتر نورامداریان، تقی، در سایه افتاب ص ۱۲۶

۱ دفتر سوم- بیت ۴۵۷۲

۲ دفتر دوم، بیت ۱۳۴۵

فرهنگ اشارات صریح و کنایی به احادیث در مثنوی ۹

خداوند است و ما پرستندگان او هستیم.»

گاهی در نتیجه گیری از یک داستان یا موضوع به نقل عینی حدیث یا آیه می‌پردازد:

دست‌اورا حق، چو دست خویش خواند تا یدالله فوق آید بهم براند^۱

که مصرع دوم اقتباسی است از آیه ۱۰ سوره فتح: «یدالله فوق آید بهم»
دست خداست بالای دستها.

یا در مورد حدیث
ز آب هر آلوده کزینده‌اش شود الحیاء یمنع الایمان بود^۲

که مصرع دوم حدیث است از رسول اکرم (ص): «شرم (آدمی را) از
ایمان باز می‌دارد.»^۳
گاهی به نقل عینی قصص قرآنی می‌پردازد:

همچنانکه موسی از سوی درخت بان شنید کای مسعود بخت
از درخت انی انالله می‌شنید با که لاله‌وار می‌آمد پدید

که اشاره است به داستان پیامبری حضرت موسی (ع) در آیه ۳۰
سوره قصص:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ

^۱ دفتر اول، بیت ۲۹۷۳

^۲ دفتر دوم، بیت ۱۳۶۸

^۳ در حاشیه عبداللطیف عیاضی بر مثنوی و حاشیه مثنوی جاب علاء الدوله این حدیث ذکر شده است
اما مأخذ آن به دست نیامد.

^۴ دفتر دوم، ابیات ۲۸۸۴ و ۲۸۸۳

الشَّجَرَةُ أَنْ يَأْتِيَ مُوسَى أَنَّى إِنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. آن گاه که موسی به آن آتش نزدیک شد، از وادی ایمن در آن بارگاه و از آن درخت پر نزهت، ندایی در رسید که: ای موسی، منم خداوندگار و پروردگار جهانیان.»

و گاهی بدون اینکه هدفش بیان آیه یا حدیث مشخصی باشد، به دلیل انس فراوانش با قرآن عبارتی از آن را در بیت می‌آورد:

عقل جزوی، گاه چیره گه نگون عقل کلی، ایمن از ربِّ المَنون^۱

واژۀ «ربِّ المَنون» در آیه ۳۰ سوره طور آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَبُّهُمْ مَنْوَن. یا که (کافران نادان) گویند: (محمد (ص)) شاعر است و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم.» یا برای حدیث.

هر دمی او را یکی معراج خاص بر سر تاجش نهد، صد تاج خاص^۲

یادآور حدیث: «الصلوة معراج المؤمن» نماز معراج مؤمن است.» در بسامدگیری از آیات و احادیث مطرح شده در سه دفتر اول مثنوی، کاملاً مشخص است که آیات، کاربرد بیشتری از احادیث داشته است. بویژه کاربرد آیات به گونه کنایی که به شکل آیهام اشاره بوده است. این کاربرد معمولاً در قسمت نتیجه گیری از داستانها، مطرح شده به اوج می‌رسد و بیت‌هایی که به عنوان نتیجه داستان آورده شده، بیشتر اشاره به آیتی از آیات قرآنی دارد. مثنوی در عین شهرت فراوانش هنوز ناشناخته مانده است. شمار کسانی که آن را خوانده‌اند و خواسته‌اند که به ژرفای معانی آن پی ببرند بسیار است، لیکن شمار کسانی که حقیقتاً به ژرفای معنای آن دست یافته‌اند معدود و اندک شمار است.

شاید علت اصلی راز گونگی و جاودانگی مثنوی را بتوان در تأثیر آیات جاودانه قرآن و کلام معصومیان بر ابیات مثنوی دانست. آیات قرآنی و کلام معصومان، با روح مولانا پیوند خورده است و در جسم و جاننش جاری و حل شده است و آنگاه به شکل سخن شعر گونه در اشعارش متجلی گشته است. شاید به همین دلیل است که مولانا، مثنوی خود را «فقه الله اکبر» خوانده است.^۱

به هر گونه بسیاری این تضمینها، اقتباسها، اشاره‌ها و تلمیح‌ها، نشان از دانش گسترده و عمیق و دقیق مولانا در علوم دینی دارد. تسلط او بر علوم اسلامی و پیوند نزدیکش با قرآن کریم مثنوی را به گلستانی تبدیل کرده که از هر ترشه و کنارش عطر گل‌های مقدس آسمانی و گل‌های محمّدی (ص) به مشام می‌رسد.

با این توصیف بی‌شک فهم درست مثنوی بدون آشنائی با این آیات الهی و سخنان گهربار معصومیان صورت نمی‌پذیرد، چرا که غیر از اقتباسات لفظی صریح و اخذ قصه‌های قرآنی و تضمین برخی از آیات و احادیث، مثنوی پُر است از «آنان» و تعبیراتی که مأخذ آن آیات قرآنی و احادیث است. همانند «انصتوا، یا حسبه، ربنا انا ظلمنا و...»^۲ که مسلماً برای فهم دقیق‌تر و بهتر باید مأخذ اصلی این الفاظ و تعبیرات را دانست. اغراق نیست که کلام مولانا را «قرآن ترجمه» بدانیم. چرا که کمتر بیتی در آن دیده می‌شود که اشارتی مستقیم یا غیر مستقیم به آیتی یا حدیثی نداشته باشد و به قول شیخ بهائی:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

درباره انگیزه این تحقیق باید گفت؛ تا کنون پژوهشهایی گوناگون در زمینه استخراج آیات و احادیث از این کتاب گرانقدر صورت گرفته و کتابهایی نیز به چاپ رسیده است، لیکن در هیچ کدام از این کتاب‌ها و

^۱ نگ، مقدمه عربی مولانا بر دفتر اول.

^۲ به عنوان مثال: دفتر ۲۷۲۶: انصتوا بپذیر تا بر جان تو آید از جانان جزای انصتوا

پژوهشها به تفکیک آیات و احادیث صریح و کنایی و تقسیم بندی موضوعی آن پرداخته نشده است. این امر و همینطور عشق و علاقه ویژه نگارنده نسبت به مطالعه و تحقیق در آیات و احادیث، او را بر آن داشت تا در کوششی دیگر ضمن استخراج و تفکیک آیات صریح و کنایی به طبقه بندی بیت‌ها بر اساس موضوع و تدوین آن به شکل فرهنگ موضوعی القبائی بپردازد که خود، کاری است بدیع، تا در صورت نیاز، اطلاعات کلی را درباره یک موضوع خاص پیش رو داشته باشیم.

این پژوهش در دو فصل متمایز است: آیات و احادیث و هر کدام از این فصل‌ها خود، به دو بخش صریح و کنایی تقسیم می‌شود و خواننده گرامی می‌تواند با مشخص نمودن موضوع مورد نظر، باسانی بیت‌های مرتبط با آن موضوع را در دو بخش متفاوت صریح و کنایی جستجو کند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای با خواندن سطر به سطر و بیت به بیت سه دفتر اول، سوره و بخش برداری از شروح مهم مثنوی صورت گرفته است. لازم به ذکر است که در این تحقیق دو کتاب قرآن و مثنوی (بهاء الدین خرمشاهی) و احادیث و قصص مثنوی (استاد بدیع الزمان فروزانفر) به عنوان منابع اصلی مورد استفاده قرار گرفته است لیکن مواردی نیز در این دو کتاب ذکر شده بود که نگارنده با مراجعه به شروح مثنوی آنها را استخراج کرده و به موارد قبلی اضافه نموده است.

«تا چه قبول افتد و که در خط آید»^۱

اشاره به این نکته لازم است که به درخواست استاد راهنما، نگارنده به آوردن فهرست آیت‌ها و حدیث‌ها با ذکر شماره صفحه در پایان رساله خویش نیز اهتمام کرده است تا علاقمندان در خلال رساله هر آیت یا حدیثی را که مایلند باسانی ببابند و بیت‌های مربوط را از نظر بگذرانند. امید است این تحقیق با وجود کاستی‌هایی که ناشی از بضاعت اندک نگارنده است، مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

پیشگفتار

«زبان مولانا در مثنوی از روشنی و رسایی ویژه‌ای برخوردار است و برآستی به زبان مردم سخن گفته است».^۱ چرا که «در شعر تعلیمی-که تعهد نخستین آن انتقال معنی و معرفت به مخاطب و ترغیب وی به قبول و عمل آن است- نقش شعری که نتیجه تأکید بر زبان و ناآشنا کردن آن از طریق شگردهای شعری برای خواننده است عملاً مزاحم انتقال معنی می‌شود».^۲ لیکن در ورای این سخن بظاهر ساده معنی‌ها و رازهایی نهفته است که صاحب نظران و نکته سنجان و متوغلان در این اثر ارجمند نیز تا امروز بر همه آن معانی، رازها و حقایق لطیف دست نیافته‌اند، اما به صدان؛

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

هر کس می‌تواند به اندازه ظرفیت خودی خویش از این دریای پر گهر حقایق، بهره بر گیرد.

برای شناساندن مولانا و اندیشه‌های بزرگ، ذهن او تاکنون آثاری بسیار به رشته تحریر در آمده است، لیکن هر چه بیشتر در این زمینه اهتمام شود، گستردگی و عظمت کار بیشتر آشکار می‌گردد.

نگارنده، با توجه به منابعی که در دسترس داشته است، کوشش کرده است تا آیت‌ها و حدیث‌هایی را که در مطاوی سه دفتر نخستین دیوان کبیر مثنوی مندرج است، بیرون کشد، لیکن به دلیل گستردگی کار و بضاعت اندک حقیر چه بسا مواردی از قلم افتاده باشد، چنان که حتی در ادامه شرح مثنوی شریف استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد دکتر سید جعفر شهیدی، حدیث‌هایی بر شمار احادیث آن افزوده اند.

^۱ شرح کربم زمانی بر مثنوی، مقدمه مؤلف، ص ۴۰

^۲ در سایه آفتاب، تقی پور نامداریان، ص ۲۵۷

به عنوان نمونه، نگارنده در استخراج آیات و احادیث دریافت که در مواردی، بیتی اشارتی کنائی به آیه یا حدیثی داشته اما در شرح‌های مربوط، از آن یاد نشده است، بدین دلیل نگارنده کوشیده است با مراجعه به شروح مختلف و کتابهای گوناگون تا حد امکان به جمع آوری همه موارد موجود بپردازد و پژوهشی مطمئن ارائه دهد، با این همه نمی‌توان تعهد کرد که در پیمودن این راه پر خون، توفیقی بایسته نصیب شده باشد.

بدیهی است راه نمایی‌ها و همراهی‌های استادان ارجمند، بویژه جناب آقای دکتر مهدی ماحوزی، جناب آقای دکتر علی عین عیلو، استاد داور و دکتر میر حسین ماحوزی در بسامان بردن این رساله نقش اساسی داشته است.

مولانا کیست؟

«مولانا در عصر خون‌رنگ‌ترین درد کامل ممتاز بود که درجات معارف و کمالات انسانی را تا آخرین مقام پیموده و معراج حقایق را تا بالاترین پله امکان پیموده بود.»^۱

نامش «محمد» و لقبش جلال الدین است. او در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ دیده به جهان گشوده پدرش بهاء ولد (۶۲۸-۵۴۳ ه.ق) نیز که به «سلطان العلماء» ملقب بود، در فقه و تفسیر و احکام شرع در موطن خود- بلخ- دهمندی یگانه شناخته می‌شد.

بهاء ولد سخت مقید به احکام شریعت بود و در امر به معروف و نهی از منکر کوششی داشت، لیکن در سخنان خود اصطلاحات عرفا را بکار می‌برد و به طریقه صوفی مشهور «شیخ نجم الدین کبری» عنایت خاص داشت.^۲

^۱ استاد همایی، جلال الدین، مقالات ادبی، ص ۲۰۴

^۲ اذر یزدی (خرم‌ساهی)، مهدی، مقدمه بر مثنوی معنوی- ص ۱۷

او صاحب کتابی به نام «معارف» است که تأثیر آن در فکر و آثار مولانا بسیار آشکار است و پس از مطالعه و مقایسه دقیق بر ارباب نظر پوشیده نمی‌ماند که مولانا در اصول فقه و مبانی تصوف آن شریک بوده و نیز در مثنوی و غزلیات از معانی این کتاب اقتباساتی کرده است.

بهاء ولد در روز هجدهم ربیع الثانی سال ۶۲۸ هـ. ق در قونیه چشم فرو بست و پس از او همانطور که سفارش کرده بود «خداوندگار جلال الدین محمد» که در آن زمان بیست و چهارساله بود، مفتی و مدرس شد و بر مسند پدر تکیه کرد.

تا آن زمان تدریس و ارشاد مولانا، علاوه بر مباحث علوم شرعی، مواعظ و گفتارهایی بود در مایه «معارف بهاء ولد» که مولانا از آن به نام «فوائد والد» یاد می‌کند و مجموعه‌ای است از سخنان و اندیشه‌های مردی که همواره در مریض و مریت و طریقت مانده و شخصیت او ترکیبی از فقیه و واعظ و عارف برده است.^۱

حدود یک سال از مرگ بهاء ولد، گذشته بود که برهان محقق که از مریدان قدیم او بود بی‌خبر از مرگ استاد برای دیدار او به قونیه آمد. مولانا که در آن زمان بر مسند تدریس پدر نشسته بود دست ارادت به سوی شاگرد پدرش داد و سید محقق به تعلیم او اهتمام کرد.

«برهان الدین، نخست آنچه از بهاء ولد سماع و سماعه نمود، با مولانا در میان نهاد، که بی‌گمان مولانا نیز خود بسیاری از آداب را می‌دانست. آن‌گاه برهان، به مولانا توصیه کرد که چند سالی در شام به انزاسش معلومات بکوشد، و او را به حلب فرستاد و از آن پس تا نه سال در دو، و نزدیک یار و رهنمای مولانا بود.»^۲ و چون دمشق و حلب در آن زمان از مرکز عمده تعلیمات اسلامی بودند و به سبب حمله مغول بسیاری از علما به آنجا پناه برده بودند و به نشر علومشان می‌پرداختند، بی‌شک مولانا در این مدت بهره‌های بسیاری از علوم اسلامی برده است. به نظر می‌رسد معلومات وسیعی که او درباره علوم اسلامی در آثار خود بخصوص مثنوی

^۲ بهاء ولد، معارف، تصحیح استاد بدیع الزمان

^۱ شرح احوال مولانا، ص ۲۷ و ص ۲۸

معمول داشته است، در طی سالهای اقامت او در دمشق و حلب بدست آمده باشد.

«دقیقاً نمی‌توان گفت که این سالها را مولانا در چه مدارسی گذرانده است، تنها می‌دانیم که مدتی در حلب و دیری در دمشق بوده است.»^۱

مولانا پس از این سفر چند ساله که مدت آن را بین چهار تا هفت سال ذکر کرده اند، به عنوان یک دانشمند سرشناس علوم اسلامی و عالم شریعت که از فقه و حدیث و تفسیر و علوم عقلی حکمت و فنون ادبی و کلام و منطق بهره‌وفای و کافی داشت، به وطنش قونیه بازگشت.

«در این زمان برهان محقق که بیشتر رهرو طریقت عرفان و مسلک تصوف بودند، می‌توانست کوشید که از حرمت و مقبولیت خود بهره‌گیرد و جلال الدین را با راه و روش خود و با آداب تصوف که از سلطان العلماء به وی رسیده بود، نزدیکتر کند و بزودی جلال‌الدین را به زهد و خلوت و ریاضت و مراقبت و متابعت از روش خود برانگیخت»^۲ و چون زمانی رسید که مولانا را مسأله همه‌معارف پسند خاطر خود دید، او را ترک کرد و به قیصریه رفت تا کنی عارفی برای خود بیابد و در همانجا، در سال ۶۳۸ هـ. ق. دارفانی را وداع گفت.

«پس از مرگ محقق ترمذی، نزدیک پنج سال - از حدود ۶۳۸ تا ۶۴۲ هـ. ق. - به تدریس علوم دینی پرداخت»^۳ سخاوای مجالس مولانا مباحث گوناگون فقه حنفی بود، در کنار آن تفسیر قرآن، گرایش مشرب عرفا، که در آن مولانا توانایی علمی و ذوق لطیف خود را به غم می‌آمیخت و هر روز بر شمار مشتاقان مجلس خود می‌افزود.»^۴

«اما ناگهان در ششم جمادی الاخری سال ۶۴۲ و روز شمس تبریزی به قونیه شدت زندگی مولانا را متحول کرد و از یک زاهد واعظ عالم،

^۱ دکتر زرین کوب، عبدالحسین، سرتی - ص ۹۵

^۲ اذریزدی (خرمسابی)، مهدی، مقدمه بر مثنوی - ص ۲۶

^۳ مقدمه دکتر نفیعی کدکنی برگزیده غزلیات سمس - ص ۱۱

^۴ دکتر زرین کوب، عبدالحسین، سرتی - ص ۹۹

یک صوفی عاشق ساخت و آتشی در دل و جاننش افروخت که تا پایان عمر، شور و هیجان آن هرگز فرو ننشست»^۱ و از «مردی که تاسی و هشت سالگی گرد شاعری نمی‌گشت»^۲ شاعری سرشار از شعر ناب ساخت و خلق دو اثر عظیم مثنوی و دیوان غزل را پایه‌گذاری کرد. «در شمس می‌نگریست و دنیای غیب را در امواج نگاه او منعکس می‌دید و لبخندی را که بر لب او می‌شکفت، تصویری از جلوه نور الهی می‌پنداشت. عتابی را که در کلام او می‌غرید، خشم الهی می‌انگاشت»^۳.

دربار این درویش شوریده- شمس پرنده- آن چنان شوری در وجود مولانا انگیزت که دیگر درس و وعظ را رها نمود روزها و ساعتها با مراد و مریدش حیات می‌گزید و راز می‌گفت. این امر سبب خشم و نارضایی مریدان مولانا گشت، آنها شمس را جادوگر می‌خواندند و تهدیش می‌کردند. شمس به ناچار مدتی قونیه را ترک کرد، لیکن مولوی، پسرش- سلطان ولد- را در پی او فرستاد و او را بازگردانید، اما مدتی بعد شمس باز ناپدید گشت. «بعد از ناپدید شدن او، پدید آمد که شمس به دست مریدان مولوی کشته شد. گفته اند که علاء الدین پسر دیگر مولانا نیز در این توطئه دستی داشت. لیکن این سایه در آثار مولوی منعکس نیست»^۴.

چندی پس از غیبت شمس، صلاح الدین زرکوب، جای شمس را در دل مولانا گرفت و مولانا با همان شور و گرمی که به شمس دل داده بود، دلدادۀ این مرید عامی شد. او مردی پاکدل و نیک نام و عارف بود که در بازار دکان زرگری داشت. «بیش از هفتاد غزل از غزل‌های مولانا به نام صلاح الدین زیور گرفته است و این از درجه دلبستگی مولانا به وی خبر

^۱ آذربادی (خرمشاهی)، مهدی، مقدمه بر مثنوی ص ۲۷

^۲ استاد فروزانفر، بدیع الزمان، یادنامه مولانا، سخنرانی سال ۱۳۳۷

^۳ دکتر زرین کوب، عبدالحسین، به به تاملات خدا- ص ۱۲۷

^۴ دکتر زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله- ص ۲۳۰

می‌دهد.^۱ این شیفتگی تا زمان مرگ صلاح الدین ادامه می‌یابد. با مرگ صلاح الدین روح قرار نگرفته مولانا در جستجوی شمس دیگری است و این بار این خورشید در روح حسام الدین چلبی جلوه‌گر می‌شود. مولانا تا پایان عمر محبوب و مریدش می‌شود و همین دوستی بود که خلق اثر عظیم مثنوی را باعث شد.

می‌گویند شبی حسام الدین از مولانا خواست تا همچون منطق الطیر یا دیگر منظومه‌های عطار و سنائی اثری مثنوی گونه بیافریند و مولانا هم دست در لایه دستار خود برد و کاغذی که هجده بیت اول مثنوی بر آن نوشته شده بود در آورد و به دستش داد و «گفت چه خوب اندیشه‌ای است که در خاطر من نیز نقشی از این خیال مصور شده بود و این است مایه الهام شدن من».

آنچه در بیست و پنج هزار و شش صد و هفتاد و پنج بیت مثنوی جاری است، کم و بیش همان هجده بیتی است که مولانا در دستار داشت و اگر بخواهیم آن هجده بیت را هم خلاصه کنیم، همان دو بیت آغازین آن است:

بشنوا زنی چون حکایت می‌کند از جدائیه‌ها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

داستان انسانهایی که از اصل خود دور مانده‌اند و می‌خواهند به مبدأ خود باز گردند. اما در گرد این محور، مولانا مباحث اخلاقی، از اخلاق و عرفان و مسائل اجتماعی مطرح می‌کند که هر انسانی با اندازه ظرفیت خود می‌تواند از آن بهره‌بر گیرد. «او در مثنوی علم و عرفان و عشق هر سه را به هم آمیخته و از آمیزش آنها معجونی خوش گوار ساخته که به مذاق همه سازگار است عالم و عارف و عاشق حتی عامی درس خوانده

^۱ شفیع کدکنی، مقدمه بر گزیده غزلیات شمس، ص ۱۲

^۲ آذرین‌دی (خرمناهی)، مهدی، مقدمه بر مثنوی، ص ۳۳

نیز هر کس به قدر استعداد خود از آن سبک فایده و لذت می‌برد».^۱
 «اگر مجموعه اندیشه‌ها و عقاید و الهامات و دریافته‌های مولانا را از مثنوی بیرون بکشیم و بخواهیم به صورت یک پیکره فکری یا یک مکتب تربیتی و اجتماعی بیان کنیم، در این پیکره یک استخوان بندی یا یک رشته ارتباط درونی مثل دستگاه گردش خون یا اعصاب وجود دارد که این اجزا را به هم می‌پیوندند و به همه این قصه‌ها و روایت‌ها و آیه‌ها و حدیث‌ها و لطیفه‌ها و برداشت‌ها، یک زندگی مدام و پر شور می‌بخشد. این رشته ارتباط خطوط اصلی اندیشه مولانا درباره این جهان و ماورای این جهان است».^۲

مولانا غیر از مثنوی و غزلیات شمس صاحب آثاری دیگر چون رباعیات، فیه ما فیه، (که تقریرات مولاناست، گاه در پاسخ پرسشی و گاه خطاب به شخصی معین)، مکاتیب (نامه‌های مولانا) و مجالس سبعه (سخنان مولانا بر منبر درس) است.

سرانجام با غروب شمس روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ هـ. ق شمس زندگی مولانا نیز با اثر بیماری ناگهانی که ظاهراً تب محرقه بود، غروب کرد. جسد او در جوار تربت پدرش که موسوم به باغ سلطان یا ارم باغچه بود، دفن است.

* همایی، خلال الدین، مقالات ادبی، ص ۲۰۷

* استعلامی، محمد، شرح مثنوی، ص ۷۲